

ای طبرستان من است
 از فراسوی کن بخانه می نمانم
 کتب خسته در آنجا که آرد و آید
 و اهلان موقوفه آید تا طالبان
 حکمت الهی حاضر شوند و بر آنند
 و سفید کردند این کتب
 بس در سوانی این بود که نتایج
 کرامت الهی است و این کتب
 آن شهر کردند این کتب
 در کتب درگاه الهی معقول
 حکیم الهی است

عبدالله عیسی

هَذَا كِتَابٌ عَجَبٌ فِيهِ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ يَتَذَكَّرُ بِهَا الْعَبْدُ الْعَبِيْدُ

ذات کتبنا

یا الاهی بجست

بسم الله الاهی

مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان
براستی و دانیانی تربیت شوند که سبب راحت خود
و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید
و بر بزرگی انسان چسباید و ناس را راضی دارد
مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر با نیایش
مزمین و الاهیست ترا چشم مخلوق مشاهده می شود
بگوای دوستان امروز را غنیمت شمرد و خود را از فوضا
بجز تعالی محروم نمایند از حق معظم سبع را بطراز
عمل ناک و خالص در این یوم مبارک مزمین فریاد انوار

شوند
—

ای پسر دینار عزیزت نامه شماره سید المنته سیده که بشارت
 و سلامت یاران بود و منافسانه در راه جانان ورود جناب
 سرقوم نموده بودید غلات انجود عزیز سرور از طرف
 تحت در نهایت محبت اطلاع داید زیرا در پارسی مونس بود
 و همچنین بجای سید اسح پیام روانه و موافق دل و جان
 برسانید اما ترجمه اللوح گزین فلکس آنها بسیار موافق
 داید لرم اگر نغز با یو نامه نهایت روح در شما از بود تو حاصل
 بجای سید موزد و حرم محترمه اش از طرف من تحت محترمانه
 برسان من بموجب دما همیشه بیاد ایشان سرور در شما
 اما مولوده جدیده مبارکت از خدا خواهم که او را قلمش نواید و شمار
 موفق بر آن کند که در آن تعلیم باب خست نفعم گشاید و شوی
 یاران و هدایت دیگران گردید جناب ستر کبریت است
 مسوا از راز از قلم نهایت مهربانی اطلاع دار و همچنین بار آور
 پای جان پر در برنا و عیدک ^{بسم الله} عبد الله ^{عاشق}

ای عزیز و بار الهی نذر است سب و کتاب فارسی بحرف عبرانی
 گردیده فی الحقیقت چنانست که در قوم نموده بودی صفاتی که باین
 سب زتی و هت است اسرائیلیان نگردیدند بلکه جوانان را از علیه ای
 عاری و برای و انگار داکتر و درین مالی نموده اند و حال آنکه زمت
 انسان پرده کش ابرنسان آسمانیت اگر از عرفان و ایقان بخواهد
 گردد حیوان و مشیت بلکه از خراطین نیز زمین محسوب معلوم باید
 سب زتی باشد نه تنهائی علت صعود گردد سب همیوط نموده است
 بخشد ز غلامتت در به بناز علی شما باید بمان و دل کوشید که اسرائیلیان
 رحمانان کنند و سلام حضرت خلیل را بعلم و عرفان جلیل نمایند
 تا لیب پردازید اگر نورانیت دیانت نبود اینجان ننگ بود
 و اگر روح حیات با اوست نبود بشر و سیرت بود باری آورد و در
 مت که اسرائیلیان شبهات و التز پردازند و یا بسوکت و سب
 درین مشغول گردند بلکه در این عصر نورانی و قرن رحمانی باید تحصیل
 حقایق و معانی پردازند و با سر ار الهی بی برند آنگاه تقدیس و
 تسبیح بلند کنند و حضرت ابریت را پرستند و وحدت عالم انسانی
 اعلان نمایند و عمومیت بشریت زوچ کنند شمس و دشمن کنند که
 نورش ابدیت و شعله ای غرس نمایند که شعله اش سرمدی و با وجود
 درود و فخر داد و تسبیح و تقدیس حضرت رب دود پردازند
 و ساجات کنند که ای رب اکنون حرب بود در میان شما و عباد
 و دو کوی و سجود که تا از مقام محو احتس نور شود نمایند نورانی
 مقدر و توانا و توکل با اوست کنند هر نادان که راه مسیبتان

سب زتی و هت است اسرائیلیان نگردیدند بلکه جوانان را از علیه ای عاری و برای و انگار داکتر و درین مالی نموده اند و حال آنکه زمت انسان پرده کش ابرنسان آسمانیت اگر از عرفان و ایقان بخواهد گردد حیوان و مشیت بلکه از خراطین نیز زمین محسوب معلوم باید سب زتی باشد نه تنهائی علت صعود گردد سب همیوط نموده است بخشد ز غلامتت در به بناز علی شما باید بمان و دل کوشید که اسرائیلیان رحمانان کنند و سلام حضرت خلیل را بعلم و عرفان جلیل نمایند تا لیب پردازید اگر نورانیت دیانت نبود اینجان ننگ بود و اگر روح حیات با اوست نبود بشر و سیرت بود باری آورد و در مت که اسرائیلیان شبهات و التز پردازند و یا بسوکت و سب درین مشغول گردند بلکه در این عصر نورانی و قرن رحمانی باید تحصیل حقایق و معانی پردازند و با سر ار الهی بی برند آنگاه تقدیس و تسبیح بلند کنند و حضرت ابریت را پرستند و وحدت عالم انسانی اعلان نمایند و عمومیت بشریت زوچ کنند شمس و دشمن کنند که نورش ابدیت و شعله ای غرس نمایند که شعله اش سرمدی و با وجود درود و فخر داد و تسبیح و تقدیس حضرت رب دود پردازند و ساجات کنند که ای رب اکنون حرب بود در میان شما و عباد و دو کوی و سجود که تا از مقام محو احتس نور شود نمایند نورانی مقدر و توانا و توکل با اوست کنند هر نادان که راه مسیبتان

جناب میرزا یوحنا داود علیہ بہا و اللہ الایہی

سوال اللہ

بود

۱۹۱۱

ای بندۂ جمال مبارک نامہ شما کہ بتاریخ ۹ اپریل

رسید الحمد للہ دلیل جلیل بود بر قوت امر اللہ و مزیدہ تازہ بود

از اعلا کلمۃ اللہ و یقین است کہ نور مبین در ان اقلیم انشار

خواهد یافت پس باید بجان بکوشید کہ شما سبب انشار شود

جناب مستر کثرت تحت ابدع ابھی و نہایت اشتیاق من بر سائ

شہادت نامہ ایشان ملاحظہ کردید مضمون بسیار بدیع بود

و البتہ تاثر عظیم خواہد نمود جناب اسکندر خان عازم بود

مدین مختصر مراحم شدم جمع یاران و اما آرزو از قبل من

تحت ابدع ابھی ابلاغ نما و علیک بہا و اللہ الایہی

ع

جناب یو خان ابن داود

علیه صلی الله علیه و آله

پیش

امریات پریشا نامہ سرکول تاریخ نهم فروری ۱۹۱۲ء کو ملے جناب سید

رسید مفہوم سورت سرور بود و دلیل بر فوران قلوب یاران سما
در انسا مان فی الحقیقہ مانوق طاقب بخت قائم دارید و مکانات

محقق و مقبرہ تاوانی بجان ددل بکوشش کہ دستاں با

ارتباط تام بیاران غادر دسر و مکارہہ در بیان مستر گردد

جناب حاج میرزا یاقوت در بغداد بخدمت مشغول است

سرورم و در حق او تائید میفرماید و زرت غفور طلبم اما اذن حضور

شکرات زیرا من غمگین بعضی است ایراک سفر تمام است

بعد از رجوع اذن حضور داده میشود جناب خواجه یوسف

ایرند دارد و سکنه شدند و ملاقات گردید و علیک صلی الله علیه و آله

ای ثابت برین ناره ۱۵ ژانویه ۱۹۱۰ رسید آنچه که در وقت
 عنایت و فضل و مهربانی شامل گردید و در لندن متوقف شدیم
 یقین است که بخدمات فائده رفق خواهید گردید این عین خبر
 بود که پدید گردید ای بار عبدالبهائم امیدوارم که چنانکه باید و
 میسر برافروزی و حجات او بام خلق بسوزی بشارت الهی دینی
 و ملکوت ربانی و بهمانی نمائی فی الحقیقه بخدمت پرورستی و در
 میدان جانفشانی تاخیر اگر باران لندن مجتمع شوند و همی بنمایند
 و غیرتی ابراز دارند توجه ملکوت اهی کنند و استمداد از حروف
 نامتناهی نمایند ندای الهی در آن خطه و دیار بلند گردد و نورانیت
 انسانی روشن شود و نفوس همه وقوف بر تعالیم الهی یابند و
 غلب مقدر منجذب نقیضات روح القدس گردد از ملکات
 بین شرق و غرب در قوم نموده بودید این بسیار مفید است و
 دل و مشوق طریفین بجناب کسب ارشاد تحت شتافتن عبدالبهائم
 برسان در حق او دعا نمایم که موفق بامور عظیمه گردند و بابت
 انوار ملکوت شوند خدماتشان در ملکوت اهی مقبول و تقاضای
 حصول مقرون گردد اما عباد و الخار اهل استخبار ضروری
 با هر پروردگار نه ارد بلکه سب استهانت و عت افتخار
 عاقبت منکرین نیز از مفضلین گردند و مستکرین نیز بغایت خشنوع
 و خشوع بر خیزند بهمانست که مرقوم نموده فی نفوذ کلمه است که
 الهی را مانند پرگاه نماید عنقریب ملاحظه خواهی نمود که است
 کلمه است در اوج اعلی موج نیزند جمیع باران و امار همانرا تحت
 ای ابلی ابلاغ غایب

ای دست عزیز نامه هم سبب بر سرستند عالیته جدول نیست
 مرقوم فرموده بودید که الحمد لله نجات تیرس شکار
 واجبات با در ضمن مشغول بشارت گیری و مانند عام
 مرشار اینست مرابت پروردگار مغایره با ^{اطهر} ^{اکابر}
 یاران با و ناسب سرور بختی است بکتاب ^{سیر} ^{میرزا}
 و خانم محترمه نهایت احترام ابلاغ دار اگر چنانچه
 کتابخانه مشرقی پائیس نمودند البته ^{صحف}
 در سائل و الواح حضرت بخت ^{اولی} ^{حضرت} ^{نقطه}
 زینت آن کتابخانه خواهد بود قدری هم از کلمات ^{فصیح} ^{بلغی}
 نه آینه لال و شهد و شراب آسا ^{ادوار} ^{الان} ^{سغای} ^{لوب}
 صحف و زبر میرزا یکی باشد آن نیز سبب ^{عبرت}
 و اگر چنانچه شما سفری بایران نماید و کفیل بایران بیاراید
 البته شامان کاو کون گردید ^{امه} ^{المقرنه} ^{نور} ^{مکمل}
 تحت ابرع ابھی برسان ^و ^{علی} ^{الصحف} ^{الان}

جاناب سید ابوالحسن شریف بقدرت زنده اند مددگار

مناجات طلب نمایند کت جانب یو خان ابن داد

بسم

خدایا یو خان آواره نرات بیچاره تو بیچاره از خویش گشته
ناآشنا تو گردد بیزار از آفتاب شده تا یار ابرار تو شود
تنهاست فریبت و جبر است تا یید ده نوبت بخش
کونس و قرین باش سردمان بخش ^{کلفت}
راحت و آسایش ده بیزارت بانواکن تا توانی ترانا
زما تا نزد دوست و یگانه سر نواز گردد و با هم کوشش تو
هم دم و هم آواز شود تو را دهند و بخشند و توانا

ایرینده حق است آنکه نور محمدی است ابدی ^{ابلاغ}
و کتب جو فیه معلق است لکن در درود و حمد و تسبیح فرمود

ربانی جمع

ای ثابت بر میان نامه مشکین آن یار نازنین رسول یافت مصافح
مانند شهید و نگین بود زیرا اول است بر خلوص در امرات و ثبوت در سبقت
و اخذ اب بنفحات از معبود هر قوم نموده بودی که بر کورد کردن
مهر فی شده اید و همچو امید رساله مدینه را با سواد الراح سازه زده او بفر
الواح طرازات و کلمات و اشارات و تجلیات و اشرفیات را
با کتبیکه این عهد بشرق و غرب نوشته و مضمون منافع و فوائد و حدیث
عالم انسانی و اتحاد و اتفاق جمیع طوائف و مل و در امر یکا ترجمه و
طبع شده اگر سوادى از آن نامه در دست داشته شد از برای اولی
و اما تفسیر شاهزاده و الا در نهایت مهربانی با او بکلمت معاد در مقام
نمایند زیرا قدری داخل در امور سیاسته دارد و با کجلی از این امور
در کنار نصیحت نمایند و دلالت فرمایند تا از تفسیرات عالم فانی
و در شکل بنجا که آن تالی قدری فراغت یابد بلکه دل و جان قدری را
و اساسیست جوید و مشغول سخن شوند و جهان آزادی الهی بی بره سزا
سلطنت ابدی در جهان الهی جویند و از سلطنت این عالم کجلی منتقل
گردند از تمل آیات کنند و تنفیر و مناجات بردارند با ترات
المعجزه بسس کرد بر و تراته القربه بسس هوایت و با تراته
الموقفه مس برکنن و با تراته المؤمنه مس شهل تحت ابوع
لهی ابلاغ نما و ملک البهائم التابسه

ای دوست عزیز خود را غریب ناییدی و این بسیار میباید ^{بجز گفتی و این} بسیار بید جانی که بجانان رسید چگونه غریب است عاصمی که در برین
 پیوست چگونه میباید آن حرکت و سودانی اگر بن دور است بجان نزدیک
 و در عبودیت است آن هم و شریک و در ارضی بلاد امریکت من ترا هدم و
 هم از دانه هم که گشت و هم آواز از انتشار نغمات روح القدس در ^{نصفا}
 مردم نموده بودید اشراق شمس حقیقت همان شدیدی است که مغرب ^{در غایت}
 از قلب آسمت استوح قدوس رب الملائکه و الریح بلند کرده و نیز وحدت
 عالم انسانی در قطب جهان بلند شود پاریس و آیس دست در آغوش فقار
 نقلیس نماید و از یکت و ادیکت در جوش و خروشش هم و شریکت کرد و
 و ترک و تاجیکت هدم و هم از شود و انشا الله فرشت توپ و صدای ^{تفنگ}
 از جهان فرنگت برافند شرق و غرب با یکدیگر عشق باز و بانس ^{دست}
 پروازد این فرود که گشتند آفاق کرده و این اشراق خاور و باغ ^{را}
 روشن و منور نماید مردم نموده بودی همی در نصفا بتلوات آبات ^{تکون}
 بتلیات الهیه نازس و سرور و شوق در غنی تحصیل لسان فارسی ^{شوق}
 و شوق ای دوست عزیز در مجامع ملکوت ترتیل بگفت لایه
 میگردد و در محافل عالم بالا شمع و تقدیس رب ابجروت میشود ^{المنه}
 آسمت انالیم فرنگت را بمرکت آرد و قطوب قطعات فرس عالم ^{را}
 لعنت داده بجان جنگ براندازد اذن حضور خواسته بودی که در ^{ایام}
 نوروز با جناب خواجرا بر ابراهیم با نصفا ششانی یاد دینید ^{اگر}
 اسرائیل در این یوم عییل بومایای حضرت خلیل عمل نموندند و امید ^{این}
 که بیچ از این سبیل نوشته و بوعدهای رب عییل سر فراز کردند ^{بج}
 یار از اند جالی و ن تخت ابع رهی ابلخ دار و ملک الهیه ^{تاری}

ای اهل عالم چون در جمیع عالم سیر و سیاحت
 نمایند آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مملوک
 است از نتائج بغض و عداوت با وجود این عالم بشتر تیره شود
 و از این خواب غفلت بیدار گردد باز در فکر اختلاف و نزاع
 و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال
 و قتال جولان کند و همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم
 نمایند که هر کاشی از کائنات مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است
 و وجود هر شئی فرع ترکیب است یعنی چون با یک دانه
 در بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هو ترکیبی کاشی تشکیل
 شود جمیع موجودات بر این منوال است و چون در آن
 ترکیب اختلال حاصل گردد و تحسین شود و تفریق اجزاء
 گردد آن کاشی معدوم شود یعنی انعدام هر شئی عبارت
 از تحلیل و تفریق اجزاء است پس هر الفت و ترکیب در بین

در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تحلیل
و تفریق سبب ممات با بجز تجاذب و توافق اشیاء
سبب حصول ثمره و نتائج مستفیده است و متاخر
و مخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال است از
تألف و تجاذب سبب کائنات ذمی حیات مثل نبات
و حیوان و انسان تحقق یابد و از مخالف و متاخر اضمحلال
حاصل گردد و اضمحلال رخ بکشد شاید لهذا آنچه سبب
ایستاد و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات
عالم انسانی است و آنچه سبب اختلاف و متاخر
و تباعد است علت ممات نوع بشر است و چون
بکشت زاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل
و ریاحین بوسته است و بسبب عینیتش تشکیل نموده دلیل
بر آن است که آن کشت زار و گلستان بر تربت دهمقان
کاملی انبات شده است و چون پریشان و بی تربت باشد
نمائی دلیل بر آن است که از تربت دهمقان ما هر محروم گیاه

شما خود رونی است پس واضح شد که الفت و التماس
و لیل بر تربیت ربی حقیقی است و تفریق و تشتت
بر صفات و حشمت و محرومیت از تربیت الهی اگر معترضی اعتراض
نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم
و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء
متباين با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و آنجا
تمام این بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو قسم است
یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف
ملل متنازعه و شعوب متباززه که یکدیگر را محو نمایند و خاتمان
بر اندازند و راحت و آسایش طلب کنند و خونجاری
و درندگی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت از
تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت
ذو الجلال ملاحظه نماید کلمه ای حدائق هر چند مختلف از
و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشیاء کاند و چون از
یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت

و صیغه یک شمس برورش یا بند آن تنوع و اختلاف سبب
از زیاد جلوه و رونق بگردید کرد چون جهت جامع که نفوذ
کلمه اله است حاصل کرد و این اختلاف آداب و رسوم
و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی
کرد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری
خلقی اعضا و اجزای انسان است که سبب ظهور جمالی
و کمال است و چون این اعضا و اجزای متنوع در تحت
نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضا و
اجزاء سرمان دارد و در عروق و شریان حکم آن است این
اختلاف و تنوع موید ایستاد و محبت است و این کثرت
اعظم قوه وحدت اگر حدیقه فی را کلهما و ریاحین و شکوفه
و شمار و اوراق و غصان و اشجار از یک نوع و یک
لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی
و حلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت الوان و اوراق و شمار
و اشمار کونا کون باشد هر یکی سبب زینت و جلوه سایر

الوان كزود و خديقه انيقه شود و در نهایت لطافت و
 طراوت و صلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع
 افكار و اشكال و آراء و طبایع و خلاق عالم انسانی چون
 در ظل قوه واحده و نفوذ كلمه وحدانیت باشد در نهایت
 عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود ایوم
 جز قوه كلمه الله که محیط بر حقایق اشیا است عقول و افكار
 و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع
 تواند اوست نافذ در كل اشیا و اوست محرك نفوس
 و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی الحمد لله ایوم
 نورانیت كلمه الله بر سبب آفاق اشراق نموده و از هر فرق
 و طوائف و ملل و شعوب و قبائل در ظل كلمه وارد و در نهایت
 ایستاد محبت جمع و متحد و متفقند
 هوایه

امی اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم
 است و ظهور رحمانیت در انجمن نبی آدم نتیجه و ثمر شکر

و سنو حات مقدره هر فیض موفور رحمت صرف است
و موهبت بخت و نورانیت محبت ان و جهانیان اینلاف
و التیام است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازله
پیکانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت آزادی
و فرزانهگی جمال مبارک میفرماید همه بار یکدارید و برک
یک شاخسار عالم وجود را یک شجر و جمیع نفوس منزله
اوراق و از حصار و اثمار شیره فرمودند لهذا باید جمیع
شاخه و برک و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند
و حصول این لطافت و صلاوت منوط با ارتباط و الفت است
پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات
جاودانی طلبند پس اجتناب الهی باید در عالم وجود رحمت بر
و و در کنند و موهبت ملک غیب و شهود نظر بعضیان
و طغیان نمایند و نگاه بظلم و عدوان نکنند نظر را پاک نمایند
و نوع بشر را برک و شکوفه و ثمر شجر ایجاد شده کنند
همیشه باین فکر باشند که خیر می بفرستند و محبت و رعایتی

و مووت و اعانتی بنفسی نمایند و ششمنی نه پند و بد خواهی
نشمند بسبب من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را
یار دانند و پیکانه را آتشنا شمزند و بقیدی مقتد نباشند بلکه
از هر بندی آزاد گردند ایوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که
جام و فاخته و اعدا را در عطا مبدول دارد حتی ستمکاره را
دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دوست این است و ضایاتی
بسمال مبارک این است نصایح اسم اعظم ای
یاران عزیز جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در
نهایت خصومت و وبال ظلمت حفا حاطه نموده و نورانیت و فاف
پنجهان گشته جمیع ملل و اقوام عالم چنگ تیز نموده و با یکدیگر جنگ
و ستیز مینمایند بنیان بشر است که زیر و زبر است هزاران
خانمان است که بی سرو و سامان است در هر سالی هزاران
هزار نفوس در میدان حرب و جدال آغشته بخاک و خون است
و خیمه سعادت و حیات مشکوس و سرگون سروران سرداری
نمایند و بخویر می افشار کنند و بقتله بگیرند مباحات نمایندگی

کردید و مرخصان را در مان و شفا معین هر مظلومی باشید و محیر
هر مجرّم در فکر آن باشید که خدمت به نفسی از نوع بشر نمائید
و با غراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید
و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید
نه بظاهر و صورت هر نفسی از اجزای الهی باید فکر را در این حصر نماید
که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار به نفسی برسد
خبری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعادل
افکار تا نور هدایت نماید و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید
محبت نور است در هر خانه تا بد و عداوت ظلمت است در
هر کاشانه لانه نماید ای اجزای الهی اهمتی بنمائید که این
ظلمت بکلی زایل گردد تا ترهچپان آشکار شود و حقایق
اشیاء مشهود و عیان گردد ع ع

ای دوست ملکوتی از آن دم که فراق حاصل و توجه
 با روپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی تضرع و
 زاری نمایم و تو را نایب و توفیق جویم و امیدم چنین است
 که بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و علم آسمانی
 بر افرازی و جمله رحمانی نمائی و بتایید روح القدس زبان
 بگشائی و نفوس تشنه را بماء حیات ابدی بخوانی و بنار و
 روح تعمید دهی چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده
 شوند و کوران پناگردند و کوران شنوا شوند و خواموشان
 زبانی گویا یابند ای رفیق محب بان ملکوت الهی در نهایت
 قوت و بی لشکر حیات جهور باید تا نایب دات متابع
 بنخشند امیدوارم که مانند ابر کعباری بهر حد و دو و تجاوز
 که مرور نمائی فیض برسانی و سبز و خرم فرمائی و یا مانند نسیم

جانرور نفوس علیه را حیات تازه بخششی و بر آنکه محبت
شما معطر نمائی علم و حدت عالم انسانی بر افروزی
وریشه تعصب مذہبی و وطنی و جنسی و سیاسی براندازی و بسبب
افت و یگانگی بین اجزای مختلفه کردی انجمنه ابواب
ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق
و دخول قنایع و میدان واسع است و وقت جولان است
و همسگام ظهور قدرت و قوت دل و جان طوائف عالم و اجزای
و اعم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیه عمق ارض
سعی و کوشش نمایند و بقوه همدسه طرحی عجیب
غریب میریزند و از برای خود لانه و آشیانه میسازند توکاری
کن که این گروههای مهین بطور عظیمین کردند بال و پریا بند و در این
فضای ناقصا همی برپند ای رفیق انوار حقیقت مشت مشت است
همتی نمائید تا چشمها پنا کرد و مشاهده انوار و آثار نماید
حیف است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک
و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس انسانی

نما تا سبب شوی جسمی از فقر بکنج آسمانی می برند و
 رضیان بطیب دانی راه یابند و ناتوانان قوت ملکوتی جویند
 و پیمان پدرا آسمانی بشناسند افسردگان ترو تازه شوند و
 نو میدان بموهبت حضرت رحمن امیدوار گردند تشنگان سیر
 چشمه حیات می برند و خائفان پناه امن و امان التجا
 کنند ای رسیق لذائذ و نعمات آسوفی محدود و فانیست و چون
 بحقیقت نگری و تعمق نمائی لذائذ این جهان دفع الام است
 یعنی تشنگی صدمه و بلاست آب تسکین آن حرارت نماید
 نه اینست آب فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین کرسنگی صدمه
 زنده غذا و رفع آن محنت نماید نه اینست غذای حد ذاته لذتی دارد
 و همچنین تشنگی تشقت است خواب دفع آن تشقت نماید
 نه اینست که خواب فی حد ذاته لذتی دارد جسمی لذائذ عالم
 فانی از این قسبیل است آنچه لذت حقیقی دارد آن فووضات
 ملکوت است و فضائل و کمالات انسانیت علم
 و دانش است صفات رحمانیت و حیات ابدی است

و علیک اللهم آلاهی ع ع

اجتای الہی و امام الزمان علیہم و علیہن السلام و آلہم

برونہ

ای بہانیاں نورانیان نہشت روز نوروز فیروز سب سرد و شادمانی
 شب و روز گردید نہایت روح در بجان حاصل گشت کہ اکثر در آن شهر کہ اکثر
 اوقات ازار ویر و دود تارکین است چنین شعبہای روشن برافروختند
 کہ ازار طمش ہیبت آن است و حرارت نافذ اش نار مو قده محبت آن
 این محفل اش کہ جشن عظیم است بفرزاد مادر است من بعد بزہای آبسپانی
 توتہ خواهد نمود چنانکہ حج بہنہا جبران ماند کہ شصت شرف بہ پروندہ
 بر غرب زد غریبان در شرقی نمود و افق باختر را از کرب خاور منور نمود
 پس لشکر آن این فضل و عطا و مہبت کبری مد نہایت شادمانی کارائی کند
 و شیع و تقدیس رب انجود پردازید و کوشش باہمت غازی و امید
 و شہادت ملکوت ہی فریاد یا ہبہا الہی برآید تا جہد الہیاء و حج اجتای
 شرق بستایش رب دود پردازند و فرہ برآزند پاکت و مقدس است
 خداوندی کہ غرب را با نوار ہی شرق فرمودہ و حکیم علیکن الہیاء الہی

جناب قاضی میرزا رفیع و قاضی میرزا محمد باقر

عمر خود را ... چندی نامه در جواب از سوی خود

باید که در تعیین ... غیر مستقیم از زبان

و اما ملک غیر ... یکی تعلق بلور دارد و سانسید

باید که در تعیین ... در لندن و استوار

است که در ... از خود با ... و از کلاس ...

توجه به ... در ...

است که در ... در ...

و در ... با ...

اینکه در ... در ...

و در ... در ...

اجبای بویس و المان

تسمیه

ای اهل ملکوت چقدر از بویس که مدت حیات عبادت نمودند در ریاضت کشیدند
 و آرزوی دهن در ملکوت نمودند ولی موفق نشدند اما شما بدون زحمت در ریاضت پائین
 شدید و داخل در ملکوت گردیدید چنانکه در زمان حضرت مسیح در این دنیا دعا بفرمودند
 ولی بطرس و یوحنا و اندراوس فائز گردیدند و حال بگفته اهل عبادت بودند نه اهل ریاضت
 پس شکر کنید خدا را که این نایب عزت آید بر شما و این الطاف بایمان
 بنزدان بود وقت آنست که بشکرانه این الطاف روز بروز تو جبهه بیشتر نماید
 و تقرب بیشتر یابید و چنان بنیوب مشتعل شوید که آنکس تقدیس و تناسی
 حضرت معصوم را بلا اعلی رسانید و هر یک مانند بلبل در این گلشن الهی بجای
 و نفوت رب الجنود پردازید و بس تربیت وجود گردید و علیکم السلام

عبد الوهاب عطار
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر

اطرش جناب درین روز یوحنا داد و علیہ بہار اللہ

در روز عید نامہ نارسید در زمین بنات سرور گل
وقت خواب معصرت حضرت میسر بود را در قهر من بنات
احرام و محبت و پیرانی ابداع دار فی الحقیقہ ای شخص محترم سرور
ریاست و حرمت فوق العادہ است و تصور کن قدرت عالم انانی و
نعمت دلبر و قائم حضرت بہار اللہ است اما حضرت وزیر فارضہ اطرش
امید دارد کہ بواسطہ قرأت الواح در اطلاع بتعالیم بہار اللہ عام در
کبریا نرسد فی الحقیقہ خوب بی حقیقت برده اند بتعالیم قدیمہ امروز
نمایند ہر درد را در مان نکرد ہر زخم را مرہم نمود آن بتعالیم قدیمہ
سادہ بیار محوب و مقبول است ولی عقول و افکار آری بخود
اجتاج بتعالیم نکتہ است و آن بتعالیم بہار اللہ است کہ جامع جمیع
است امروز ہر نفعی اطلاع بر وصایا و نفعات بہار اللہ یاد و آواہ
کلمات و حکمت و اشارات و طرزات و اشارات را بخور
در بارادشہ نماز کہ بتعالیم رزق امروز عالم فیانی است و بس
در است و در با نشانہ بہار اللہ در ہر ایس ملاقات معصرت حاضر خواہد
و بکنیز عطر اللہ سس ہوائت کہ در اطرش است بنات ہر
از قبر من ابداع دار امیدم چنانست کہ در ہر ایس ملاقات
بنات اشتیاق و احترامات فائزہ ہر حضرت وزیر امور
اطرش ابداع دار و علیک ابدا اللہ

بسم الله صواب ۸ میرزا الطغث الله عليه بها والله الاب

حضرت میرزا یحیٰ داود علیه بها والله الاب

هو الله

در دست عزیز نامه در شیراز در کتب الله پاکه رسیده از درود سرور میرزا
 لا بمرورم نموده بود بحدیسه از درود بها اجبار کند در کتب و حدود سرور در
 اینست نمون که باشد بر فضا شد بر شهر و دارد کردید بس سرور و فرج و شادان گوی
 چنانکه آن بر ماند که در شهر خلا غرضش بود و اگر ما باشد باشند در هر خانه که وارد کردند
 چنانکه در شهر و شادان خاخور نمایند هر از نو بسیار بنمون و خوشنم و بجهت شهرت
 بها والله عمر و نیک در تمام و اول تا نایبات و تو فعات ناقصا کلیم مرقوم نموده بودی
 که کفر و عاظمیم که بر ضار بر کفر محمد و مناس که عین خیر عالم و عزة ابد و حیا است
 چنانکه با این موقی تویم از این عبارت و واضح و شهودی که بگذشته بر محمد
 چنانکه تا امروز هر نفس که ما است از بگویم علامه بودی است بروی است
 موقت در هر جا که است مانند ستاره در خشنده است چنانکه تا کمال
 بحر شد است و اما اگر زلزله صادر نماید و لرزه عده اندازد فضا خیران
 بین است از الطاف الهی بهر خانت که در لندن خدمت مانت با الله
 بهای و بس نبوت و بهانت کفر کردی و عیدک الحیا والله الاب

لندن

بواسطه لایبرالطف انجمن حکیم علیہ السلام اہل الہدی

جناب یوحنا ابن داود علیہ السلام اہل الہدی

ہو

ای ثابت برپایان نامہ کہ تاریخ ۹ فورہ ۱۹۱۹ مرقوم نموده بودی وصول یافت
نامہ موردت سرور بود زیرا مضمون دلالت بر آن مینمود کہ از ستر تا فضیلت محفوظ و مصون
و تعالیم الهی را بیان مینمایند و خدمت بوحده عالم انسانی میکنند و از انقباض
جانیہ کہ مرکز خاطر ظل و اقوام است بزراریہ و خیر خواه عموم بشریہ تحت عنوان
مرا بسو موز و حرم محترم نشان برسانند ہر وقت را حبا چنانکہ باید و شاید
باز کرد البتہ ملاقات حاصل کردو بانہ الہ القربہ مس روزہ تحت
برسان و ہمچنین جناب میرزا الطف انجمن و ہمچنین بانہ الہ نور محل و علیک

عند اللہ عاکر

د علیہا البہاء الہدی

اشان ۱۹۱۹

سلسلہ سوسو موز و خیر خواہیہ محبت و صلح عموم عالم انجمن فرستہ فرستہ نشان و تبریک
قد رضدات ایشان را نمایند ہر سہم جانست کہ اول طوبیہ قدر خواہند است
باید در خاک پاک ایشان نہ تا خرم نشکند شود و برکت الہی علیہم و علیٰ اولادہم
سلف نمایند کہ بہ قولہ و ہمان برکت بی پایان یافتند و علیک
عند اللہ عاکر